

# تاریخ

## پلیس جنوب ابزار جنایت و جاسوسی روباه پیر

صادق رخ‌فرد

دبیر گروه تاریخ



هفتم بهمن ماه سال ۱۳۹۴، سرپرسی سایکس از سوی دولت انگلیس مأموریت یافت همراه عده‌ای از افسران انگلیسی و نظامیان هندی عازم بندرعباس شود.

انگلستان که پیش‌تر بخش‌های جنوب غرب ایران- خوزستان- را اشغال کرده بود، به بهانه اعتراضات مردمی به جنایات انگلیس، اشغال بوشهر را در دستور قرار داد و سپس با ورود «هیأت سایکس» به فارس، یک نیروی نظامی موسوم به «پلیس جنوب» تشکیل داد.

سایکس در سال ۱۳۷۱ در هنگ‌های ارتش هندوستان خدمت کرد و در آنجا با زبان فارسی آشنا شد. دو سال بعد به ایران آمد و کنسولگری انگلیس در کرمان را به راه انداخت، سپس کنسولگری سیستان را بنا نهاد. مدتی از ایران خارج شد اما مجدداً بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱ سرکنسول انگلیس در خراسان بود و مجدداً از ایران خارج شد، اما برای بار سوم با یک سپاه ۱۱ هزار نفری هندی، ایرانی و افسرهای انگلیسی به ایران آمد و مأمور سرکوب مبارزان و مقاومت مردم جنوب شد. او مقر فرماندهی خود را شهر شیراز قرار داد و با همکاری عبدالحسین فرمانفرما و دیگر متنفذین هواخواه انگلیس به سرکوب نهضت جنوب پرداخت. سایکس در سال ۱۳۰۳ هجری شمسی از ارتش بازنشسته شد و دبیر افتخاری انجمن سلطنتی آسیای مرکزی بود و انجمن در هدیه خود جایزه‌ای به نام مدال یادبود سرپرسی سایکس دارد. خالی از لطف نیست که بررسی کنید مدال «سرپرسی سایکس مموریال» به چه کسانی اهدا شده است. این مناسبت و اعدام علیرضا اکبری بهانه‌ای شد تا با نگاهی تاریخی به موضوع جاسوسی انگلستان در ایران بپردازیم.

### واکوی نقش استعماری انگلستان در نقاب پلیس جنوب

معروف است که مأموران دولت استعمارگر انگلستان همه جا با زیرکی و حيله‌گری به اهداف و خواسته‌های سیاسی و اقتصادی دولت متبوع خود رسیده‌اند و نیرنگ در کارها و گفتارها و نوشتارهایشان جایگاه نخست را داشته که البته سخن درستی است اما سکه سیاست انگلستان در قرن نوزدهم در مشرق زمین روی دیگری هم داشته است که نقش نمایانی از خونریزی و کشتار و ظلم و غارتگری آنگلساکسونها بر آن است. این را خود انگلیسی‌ها با خاطره‌نویسی و گزارش‌هایشان ترسیم کرده‌اند اگرچه به شیوه دیرین خویش همواره کوشیده‌اند که طرف مقابل را وحشی و نابکار و دزد و غارتگر نشان داده و از نیروهای غاصب خود قهرمانانی نجات بخش! بسازند.

یکی از نمونه‌های کشتارگری و خونریزی و سرکوبگری انگلیسی‌ها اقداماتی است که در حول و حوش جنگ اول جهانی در جنوب ایران کردند و روستاهایی را با خاک یکسان نموده اهالی را به قتل رسانده یا غارت کرده و آواره ساخته‌اند و به همدستی برخی رجال خودفروخته آن روزگار ایران، دست به هر جنایتی آلودند.

در همین ارتباط آقای جمشید صداقت کیش از معبود مورخان پژوهشگر ایرانی که سال‌ها درباره اقدام انگلیسی‌ها در جنوب ایران تحقیق کرده و افزون بر کاوش در اسناد و عکس‌ها و نوشته‌هایی که از این موضوع به دست آورده به تحقیقات میدانی هم پرداخت و روستاهایی را که آماج گلوله باران توپخانه‌ای نیروهای انگلیسی موسوم به «پلیس جنوب» قرار گرفته بودند از نزدیک دیده و عکس‌هایی از آن اماکن تهیه نمود و با سالمندان آن مناطق گفت‌وگو کرد و خاطره‌هایی را که از آن روزگاران می‌گفتند یادداشت نمود و مدارکی ارزشمند فراهم آورد که حاصل چهل سال تحقیق و تلاش آن هنری در کتاب پلیس جنوب ارائه کرده است. تحقیقات مرحوم صداقت کیش نشان می‌دهد که سرکوبگری انگلیسی‌ها بر ضد مردم جنوب ایران نه به سبب مدعای دروغین مبارزه با راهزنان و اشرار که با این سرپوش اما در حقیقت برای سرکوب مردمانی بود که به‌رغم دولت مرکزی ضعیف و ناکارآمد وقت ایران سلطه‌گری اجانب را بر نمی‌تافته‌اند و نمی‌خواستند که سرزمین محبوبشان عرصه جولان دهی بیگانگان باشد.

### بهانه انگلیس برای قتل ایرانیان

کتاب آقای صداقت کیش تحت عنوان پلیس جنوب چاپ مؤسسه پژوهش‌های سیاسی، ادعای دیگر انگلیسی‌ها را هم نقش بر آب می‌کند. انگلیسی‌ها سال‌ها ادعا می‌کردند عملیات نظامی‌شان در جنوب ایران برای مقابله با مأموران دولت وقت آلمان بوده که در جنگ اول جهانی طرف نزاع و کارزار دولت انگلیس به حساب می‌آمده است. آلمان‌ها بی‌تردید مأمورانی از جمله «واسموس» را برای فعالیت بر ضد انگلیسی‌ها به ایران فرستاده بودند و مردم ایران نیز که بیزار از دو قدرت روس و انگلیس و ناامید از دولت و حکومت وقت در پی جست‌وجوی راهی برای مبارزه با هر دو قدرت اشغالگر بودند، با دشمن آنان یعنی آلمان خوش رفتاری کردند و از برخی کمک‌های مأموران آلمانی بر ضد انگلیسی‌ها بهره بردند اما همواره بزرگ‌تر از آن بودند که تابع آلمانی‌ها باشند



سرکوبگری انگلیسی‌ها بر ضد مردم جنوب ایران نه به سبب مدعای دروغین مبارزه با راهزنان و اشرار که با این سرپوش اما در حقیقت برای سرکوب مردمانی بود که به‌رغم دولت مرکزی ضعیف و ناکارآمد وقت ایران سلطه‌گری اجانب را بر نمی‌تافته‌اند و نمی‌خواستند که سرزمین محبوبشان عرصه جولان دهی بیگانگان باشد

و مقدرات امنیت ملی و منافع ملی خویش را به نظر و خواسته آلمانی‌ها واگذارند، هرچند که انگلیسی‌ها برای فریفتن افکار عمومی دنیای آن روز مدعی بودند که عشایر و آزادخواهان فارس از آلمان‌ها حرف شنوی دارند و سرکوب آنان سرکوب آلمان‌هاست، ادعای نیرنگ آلودی که بسیار برسران تبلیغ کردند و از آن دستمایه‌ای برای تاراج و قتل ایرانیان ساختند.

### سرکوب بی‌رحمانه مردم فارس

در ادامه گوشه‌ای از سرکوب مردم فارس توسط پلیس جنوب را عیناً از فصل پنجم کتاب پلیس جنوب نقل می‌شود: «بعد از جنگ آباده، حزب دموکرات و مردم ضمن تبنای با اعراب لیواحمدی [۱] و نیز چاهکی‌ها [۲] و طایفه قرائی [۳] و طایفه‌های چهارراهی و لشنی [۴] تصمیم می‌گیرند که در اردیبهشت ۱۳۹۷ یادگان پلیس جنوب نریز را تسخیر کنند. [۵]

در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷ (اول مه ۱۹۱۸-۱۹ رجب ۱۳۳۶ هـ. ق) نامه‌ای از شیخ حسن رئیس مالیه نریز که یکی از اعضای فعال حزب دموکرات فارس بوده، توسط یک قاصد، برای والی فارس مخبرالسلطنه می‌رفته و او در نامه‌اش تبنای یادشده را ذکر کرده بوده اما متأسفانه افراد پلیس جنوب هنگام بازرسی بدنی آن فرد نامه را از پاشنه گیوه او کشف می‌کنند و پلیس جنوب، پیش از آنکه عشایر نامبرده اقدامی بکنند، سرهنگ گرانت را مأمور سرکوبی آنان می‌کند.

نیروی سرهنگ گرانت در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷ با دو ستون نیرو شامل: یک دسته از توپخانه کوهستانی؛ یک اسکادران از پانزدهمین نیزه‌داران؛ یک دسته از آمبولانس زمینی هندیان؛ و دسته مهندسی (جاده صاف‌کن) تفنگداران برمه بوده است.

### عملکرد پلیس جنوب در برخورد با مردم ایران

عملکرد نظامی پلیس جنوب و جنایت و کشتار مردم بی‌دفاع روستاها و عشایر فارس به‌دست آنها را اینگونه می‌توان برشمرد:

الف- حمله به ایلات منفرد مانند ایل کرد شولی در روستای کافتیر به تاریخ سوم رمضان سال ۴/۱۳۳۴ ژوئیه ۱۹۱۶م.

ب- آغاز درگیری با ساکنان روستاها و ایلات مجاور آنها در منطقه کرمان که به بهانه حمایت آنان از آلمانی‌ها انجام گرفت. مانند درگیری با مردم سعیدآباد و ایل بچاقچی در ۱۹ شوال ۱۹/۱۳۳۴ اوت ۱۹۱۶م.

ج- درگیری وسیع با ایل قشقایی.

د- ایجاد درگیری قومی و قبیله‌ای میان ایلات و حمایت‌های پیرو و جوان، عارف و عامی و نیز مطبوعات به صحنه آمدند. ایران یکپارچه بپا خاست؛ وقتی پلشویک‌ها در روسیه به پیروزی رسیدند، ایران نخستین کشور جهان بود که آن نظام را به رسمیت شناخت. این کار نه از روی علاقه به آن سرام، بل برای راهی‌ای از چنگ انگلیس‌ها بود که بی‌میلالاتی در حق ایران را از سر گرفته بودند و تعهدی در برابر این کشور نشان نمی‌دادند.»

محمد مهدی اسلامی

پژوهشگر



مرحوم آیت‌الله شیخ محمد خالصی زاده از معبود مبارزین حاضر در مقطع پلیس جنوب است که از خود، دست‌نوشته‌هایی بر جای گذاشته است. وقتی فیصل بن حسین هاشمی، به اراده و اداره انگلیس‌ها، پادشاه عراق شد، خالصی زاده را به ایران تبعید کرد. شیخ آمد که برای رهاندن عراق از دست انگلیس‌ها و فیصل، مددی از دولت و مردم ایران بخواهد ولی دید آسمان اینجا نیز همان رنگ است و مردم ایران را هم سخت گرفتار ستم و نیرنگ انگلیس و دست نشانده‌اش یافت.

او در بخشی از کتابش نوشته است: «پس از جنگ

جهانی [اول] نیروهای انگلیس تمام ایران و چند شهر قفقاز را اشغال کردند. قرارداد و توثق الدوله نیز بسته شد که می‌گفت امور مالی و ارتش ایران در دست انگلیس‌ها باشد.

انگلیس در ایران قشونی به نام پلیس جنوب تأسیس کرد که مرکزش در شیراز بود. ایرانیان مقاومت بی‌سابقه‌ای علیه آن قرارداد و آن نیروی نظامی موسوم به پلیس جنوب کردند. همه اقشار اعم از مرد و زن، پیر و جوان، عارف و عامی و نیز مطبوعات به صحنه آمدند. ایران یکپارچه بپا خاست؛ وقتی پلشویک‌ها در روسیه به پیروزی رسیدند، ایران نخستین کشور جهان بود که آن نظام را به رسمیت شناخت. این کار نه از روی علاقه به آن سرام، بل برای راهی‌ای از چنگ انگلیس‌ها بود که بی‌میلالاتی در حق ایران را از سر گرفته بودند و تعهدی در برابر این کشور نشان نمی‌دادند.»

## روش متفاوت انگلیس‌ها در حمایت از جاسوسان